

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

بررسی اغراض ثانویه جملات امری در غزلیات سعدی

(ص 123-136)

عباس ماهیار¹، رحیم افضل‌ی راد (نویسنده مسئول)²

تاریخ دریافت مقاله: 1393/1/17

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده:

نویسندگان کتب بلاغت و معانی در بررسی جملات امری، امر را فرمان به انجام کار یا طلب فعلی میدانند از موضعی برتر و بالاتر که معنی حقیقی آن دستور دادن به مخاطب است و یادآور میشوند که گاهی امر، از معنی حقیقی خود خارج میشود و گوینده برای اغراض و مقاصد دیگر چون (ارشاد، تمنی و آرزو، استرحام و ...) از فعل امر استفاده میکند. هدف پژوهش حاضر بررسی و کشف اغراض ثانویه جملات امری در غزلیات سعدی است تا نشان دهد سعدی در غزل برای کدام اغراض و اظهار کدام معانی از امر بهره گرفته است و بسامد کاربرد هر کدام از اغراض تا چه اندازه بوده است تا به توسعه این دانش در زبان فارسی بپردازد. چرا که سعدی از جمله شاعرانی است که از ظرفیت زبان بیشترین بهره را برده است و از ساختارهای ویژه گفتار برای القای ظرایف معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است. نوع پژوهش بنیادی و با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است و یافته‌ها بر اساس تحلیل محتوا بررسی شده است. جامعه آماری پژوهش 714 غزل و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران 238 غزل است که به شیوه تصادفی منظم انتخاب گردید. نتیجه نشان میدهد که سعدی به 32 غرض ثانویه در جملات امری توجه داشته است و مشخص میگردد اغراض ثانویه امر محدود به همان مواردی نیست که در کتب معانی ذکر شده است. همچنین پربسامدترین این اغراض بترتیب: تمنی و آرزو، ارشاد، استرحام، ترغیب و تشویق، دردمندی و التماس بوده است و اظهار و بیان معانی متعدد به طور توأمان در یک جمله امری توسط گوینده صورت گرفته است.

¹ استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج shahinma@yahoo.com

² دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج Afzalirad1352@gmail.com

Afzalirad1352@gmail.com

کلیدواژه ها : اغراض ثانویه ، جملات امری ، غزلیات سعدی

Archive of SID

در کتب دستور غرض اصلی امر را دستور دادن دانسته اند « جمله‌ای که در آن فرمانی داده شده است جمله امری خوانده میشود، در جمله امری از کسی میخواهیم که کاری را انجام بدهد یا حالتی را بپذیرد ». (خانلری، ۱۳۸۰: ۱۲) و در کتب معانی درباره امر گفته اند « فرمان به انجام کار یا طلب حصول فعل از مخاطب است از موضعی بالاتر » (سکاکی، بی تا: ۱۳۷) یا « استدعای فعل به جهت استعلاء » (علوی یمنی، بی تا، جلد ۳: ۲۸۱) تا گاهی گوینده فعل امر را به کار میبرد و مقصود و غرضی جز امر و فرمان مورد نظر اوست که جنبه بلاغی و ادبی دارد و موجب تأثیر کلام میگردد و زبان شناسان از آن به عنوان کنش تأثیر گفتار یاد میکنند. (یول، ۱۳۹۱: ۶۸) وقتی سعدی میگوید: « بپرس حال من آخر چو بگذری روزی / که چون همی گذرد روزگار مسکینم » شاعر به اظهار دردمندی، عجز و ناتوانی میپردازد تا رحم و شفقت مخاطب را برانگیزد در این بیت معنی فرمان و دستور از امر استنباط نمیگردد. بحث اغراض ثانویه و معانی مجازی جملات، در علم معانی همچنین دانش زبان شناسی اهلوی^۱ ت ویژه ای برخوردار است. آستین با مطرح کردن نظریه « کارگفت » معتقد است « مسئله کاری مطرح است که چنین جملاتی انجام میدهند و زبان را از دیدگاه کاربردیش مورثوج^۲ ته قرار میدهد ». (باطنی، ۱۳۹۰: ۱۷۵ - ۱۷۳) میتوان گفت « علت بکار بردن جملات در معانی ثانوی این است که شاعر میخواهد بگوید^۳ ته به مقتضای حال مخاطب یا خواننده سخن بلیغ و مؤثر بگوید و یکی از مهمترین ابزار تأثیر به کار بردن جملات به طور غیرمستقیم در معانی ثانوی است. گوینده معنا را مورد غرض خود برمیگزیند و این غرض اوست که معنایی خاص یا کاربردی خاص را به میان میکشد ». (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۸ - ۱۱۱) در کتب معتبر بلاغت نه غرض ثانوی برای امر ذکر شده است (تفتازانی، بی تا: ۲۴۱ - ۲۴۰) که بر پایه مفاهیم جملات قرآن کریم بوده است و نویسندگان متأخر کتب معانی فارسی نیز با تکیه بر همان نمونه ها، شاهد مثالهایی از شعرای فارسی زبان برای آن اغراض ذکر نموده اند. لذا توسعه دانش معانی اغراض ثانویه شعر فارسی از ضرورت‌های تحقیق پژوهشگران دانشگاهی است. نگارنده، اغراض ثانویه جملات امری غزلیات سعدی را مورد بررسی قرار داده است چرا که سعدی از جمله شاعرانی است که از ظرفیت زبان بیشترین بهره را برده است و از ساختارهای ویژه گفتار برای القای ظرایف معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است تا نشان دهد که گستردگی مفاهیم و اغراض ثانویه امر بسیار بیشتر از آن است که در کتب معانی قدما و متأخرین ذکر شده است همچنین « لطایف ادبی تخیی^۴ لات شاعرانه محدود نیست، این نوع معانی مجازی را محدود نمیتوان کرد. » (همایی، ۱۳۷۳: ۱۱۰) و به قول عبدالقاهر جرجانی مؤید^۵ نظم هم به سبب اغراض و مقاصدی است که کلام به لحاظ آن ها منظم میگردد. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۴۰) چون سعدی در غزل به زبان احساسی و عاطفی سخن میگوید بیشتر جملات امری او دارای اغراض ثانویه است که بگوید^۶ ته به سیاق کلام و بافت جملات دریافت میگردد و « بسیاری از صاحب نظران برآنند که معنی را باید در بافت و کاربرد شناخت ». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۷۴) و این برداشت میتواند تابع روح متکلم یا روح مخاطب باشد یا هر دوی آنها و آنچه به مقتضای حال برمیگردد. (دیباچی، ۱۳۹۱: ۵۸۰) این پژوهش با هدف بررسی و کشف

اغراض ثانویه جملات امری غزل سعدی صورت گرفته است تا به زیباییهای نهفته کلام او در این حوزه بپردازد که سعدی برای اظهار کدام معانی، از این جملات استفاده کرده است تا گوشه‌ای از هنر بلاغت او نمایانده شود و مشخص گردد که اغراض ثانویه جملات امری بسیار بیشتر از آن است که در کتب قدما و متأخرین به آن اشاره شده است.

پیشینه تحقیق

بحث درباره اغراض ثانویه از مباحث علم معانی است، تاریخچه مطالعات درباره معنا از مطالعات قرآنی آغاز میشود و در این زمینه علوم مختلفی شکل گرفته است مانند: وجوه القرآن، مفردات قرآن و مجاز القرآن که به بررسی معنای قراردادی و کاربردی کلمات پرداخته است. عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز، علم معانی را علم معانی نحو میدانند و وارد معنای کلمه نمیشود و جمله را در نظر میگیرد و میخواهد به معنا برسد. بنابراین اولین کسی است که علم معانی یا معانی نحو را به وجود آورد. (جرجانی، 1368: 638) بعدها سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی به شرح و تلخیص علوم بلاغی پرداختند (علوی مقدم، 1372 ج 1: 319) در کتاب مفتاح العلوم به چهار غرض ثانویه امر (سکاکی، بی تا: 137) و در کتاب موطا به نه غرض ثانویه امر (تفتازانی، بی تا: 241-240) در بحث انشا اشاره شده است و شاهد مثالهایی که برای اغراض ثانویه جملات امر در کتب بلاغت آمده یکسان و مشابه است چرا که هدف آنها بررسی معانی مجازی جملات قرآن کریم بوده است. در دوره اخیر تلاشهایی در جهت تدوین کتب بلاغت و علم معانی به زبان فارسی صورت گرفته است. در این کتابها نویسندگان در مبحث انشا به توضیح امر و اغراض ثانویه آن پرداخته‌اند و با تکیه بر همان شاهد مثالهای قرآنی کتب قدما، نمونه‌هایی از شعر شاعران فارسی زبان ذکر نموده‌اند. از جمله این کتب، دررالادب (آق اولی، بی تا: 34-31) و هنجارگفتار تقوی، 1363: 110-109 و معالم البلاغه رجایی، 1379: 154-150) است. که ادیب دانشمند حسام الدین آق اولی حوزه اغراض ثانویه جملات امری را تا هفده غرض دسته‌بندی نموده است که قدمی تازه در جهت گسترش معانی ثانوی امر بوده است. همچنین مؤلف کتاب روش گفتار علم البلاغه بیست غرض برای امر ذکر نموده است. (زاهدی، 1346: 154-152) مقاله «بررسی نقشهای معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید خاقانی» کاردانی و المیر، (1388) به نوزده کارکرد ثانویه جملات امری در قصاید خاقانی اشاره کرده است و همچنین علی اکبر باقری خلیلی منظورشناسی جمله‌های پرسشی غزلیات سعدی را مورد مطالعه قرار داده است. (فصلنامه بهار ادب، بهار 92)

روش انجام پژوهش

روش پژوهش مطالعه‌ای بر پایه توصیف و تحلیل است و یافته‌ها بر اساس تحلیل محتوا بررسی شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر 714 غزل و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران 238 غزل است که به شیوه تصادفی منظم انتخاب گردید. منبع مورد مطالعه «غزلهای سعدی» به تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی بوده است. برای نامگذاری اغراض ثانویه، کتب معانی قدما، متأخرین و مقالات پژوهشگران مدنظر بوده است. اما در درجۀ اول نگراننده براساس دریافت مفهوم و منظوری که گوینده به اظهار آن پرداخته است. توجه لازم داشته است چرا که اظهار این معانی ثانوی بوجه

به سیاق کلام و به معونت قرائن ، بافت و موقعیت و خوانش غزل قابل دریافت بوده است . برای طبقه‌بندی اغراض کارکرد محدودی را در نظر نداشته‌ایم چون لطایف ادبی قحیه تل سعدی برای کاربرد این معانی مجازی محدود نیست و معانی و مقاصد لطیف ثانوی بشمارای از زبان او تراویده است . همچنین نگارنده هر جا لازم دیده است که آوردن بیت قبل یا بعد جمله امری به دریافت غرض ثانویه امر کمک میکند، آن ابیات را نیز ذکر نموده است تا خواننده مقاله ، مفهوم غرض را به وضوح دریابد .

اغراض ثانویه جملات امری غزلهای سعدی پس از بررسی بر اساس پرکاربردترین تا کم کاربردترین طبقه بندی شده است که به هر یک از آنها اشاره میشود .

1) **تمنا و آرزو** : حالت رایجی که بر جان انسانها سلطه دارد و گاهی برای بیان آن ، از فعل امر استفاده میشود که در مفهوم بلاغی تمنا و آرزو است و گوینده قصد اظهار آن را دارد . در این پژوهش 73 جمله امری در این غرض به کار رفته است .

باز آی که در دیده بماندست خیالت
بنشین که به خاطر بگرفتست نشانت
(غزل 222)

مرا در راه خاک دوست بگذار
برو گو دشمن اندر خون من کوش
(غزل 261)

با من سوخته خرمن نفسی خوش بنشین
تا مگر زنده شوم زان نفس روحانی
(غزل 465)

خلاف سرو را روزی خرامان سوی بستان آ
دهان چون غنچه بگشای و چو گلبن در گلستان آ
(غزل 573)

2) **ارشاد و راهنمایی** : غرض شاعر از امر ، راهنماییهای اخلاقی است که متغذّن خیر و صلاح و رستگاری آدمی است . در حجم نمونه این پژوهش 56 جمله امری در این غرض به کار رفته است که گاه توأم با غرض ترغیب و تشویق مخاطب است .

آن را که وجود دوست باید
گو ترک وجود خویشتن گیر
(غزل 285)

صبر کن ای دل که صبر سیرت اهل صفاست
چاره عشق احتمال ، شرطحبّت وفاست
(غزل 366)

دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار
هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش
(غزل 441)

سرای آخرت آباد کن به حسن عمل
که اعتماد بقا را نشاید این بنیان
(غزل 714)

3) **استرحام (جلب رحم و شفقت مخاطب)** : «گاهی گوینده برای استرحام و برانگیختن رحم و شفقت مخاطب ، فعل جمله را به صورت امر به کار میبرد» . (علویمحمد تم و اشرف زاده ، 1386 :

- 59) غرض از امر دستور و فرمان نیست . سعدی در جامعه آماری این پژوهش 48 جمله امری را برای بیان این غرض به کار برده است که توأم با اغراض التماس و تمنا است .
نه توانگران ببخشند فقیر ناتوان را ؟ نظری کن ای توانگر ، که به دیدنت فقیرم
(غزل 57)
- به دست رحمتم از خاک آستان برگیر که گر بیفگنیم کس به هیچ کس نستاند
(غزل 291)
- بساز با من رنجور ناتوان ای یار ببخش بر من مسکین بینوا ای دوست
(غزل 510)
- دری به روی من ای مهربان بگشای که هیچکس نگشاید اگر تو در بندی
(غزل 672)
- 4) ترغیب و تشویق : غرض گوینده از امر برانگیختن و تشویق مخاطب به انجام کاری است و امر جنبه مؤدبانه دارد نه فرمان و دستور . در 43 جمله امری پژوهش حاضر این غرض به کار رفته است که توأم با غرض ارشاد و راهنمایی است .
دفتر فکرت بشوی ، گفته سعدی بگوی
دامن گوهر بیار ، بر سر مجلس بیار
(غزل 54)
- سعدی اگر طالبی راه رو و رنج بر یا برسد جان به حلق یا برسد دل به کام
(غزل 276)
- سعدیا گر عاشقی پایی بکوب عاشقا گر مفلسی دستی بزن
(غزل 552)
- گاهی برای تأکید بیشتر و تقویت معنی ، امر و نهی را با هم به کار میبرند (شمیسا ، 1381: 197)
که در این غرض چهار جمله امری بدین گونه است .
چو دور ، دور تو باشد مراد خلق بده چو دست ، دست تو باشد درون کس مخراش
(غزل 42)
- 5) دردمندی : گوینده با آوردن جمله امری درد و رنج و غم خود را اظهار میدارد . سعدی 28 جمله امری را در این غرض به کار برده است که گاهی توأم با غرض جلب رحم و شفقت مخاطب و اظهار حسرت نیز هست .
بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
(غزل 177)
- بیا و گونه زردم ببین و نقش بخوان که گر حدیث نویسم سخن دراز آید
(غزل 450)
- بیا که در غم عشقتشوو شمم بی تو بیا ببین که در این دم چه ناخوشم بی تو
(غزل 615)

Archive of SID

6) التماس : التماس یعنی « خواهش و طلب یکی از همشأن خود ». (همایی ، 1373 : 102) گوینده درخواست خود را با تضرع و زاری و اضطراب مطرح میکند و جمله امر نشان از دردمندی و پریشانی خاطر گوینده است. سعدی در 19 جمله امری این غرض را به کار برده است که 5 جمله امر منحصرأ در این غرض بوده است و 14 جمله توأم با اغراض ثانویه استرحام ، دردمندی و تمنا و آرزو بوده است .

آخر نگاهی به سوی ما کن	دردی به ارادتی دوا کن (غزل 21)
جانا دل شکسته سعدی نگاه دار	دانی که آه سوختگان را اثر بود (غزل 429)
به خدا که پرده از روی چو آتشت برافکن	که به آتفاق بینی دل عالمی سپندت (غزل 477)

7) حسرت : افسوس و دریغ گوینده است از ناکامی ها و برآورده نشدن آرزوهایی که دارد . حسرتی که دلتنگی و سوز درون گوینده را بازتاب میدهد تحسّر و حسرت بیشتر در جملات خبری است . امّا در 16 جمله امری غزل سعدی ، این غرض قابل استنباط است و این خود یکی از چشمه‌های هنر بلاغت سعدی است که از سخن به مقتضای حال و مقام در نهایت استادی بهره برده است . هر 16 جمله با اغراض دیگری چون استرحام ، دردمندی ، تمنا و آرزو ، بیتابی و ملال و دلتنگی همراه است .

باز آی کز صبوری و دوری سوختیم	ای غایب از نظر که به معنی برابری (غزل 327)
باز آی کز اشتیاق روییت	بگرفت زخویشتن ماللم (غزل 357)
درازنای شب ز چشم دردمندان پرس	تو قدر آب چه دانی که بر لب جویی (غزل 582)

8) بی‌اعتنایی و کاهمیت شمردن : گوینده برای حصول مقصود و برشمردن غایت و هدف خود ، بود و نبود خیلی چیزها را مهم نمیشمارد و وجود آن را کلهمیت تلقی مینماید و به آن بی‌اعتناست ، و برای اظهار این غرض از فعل امر استفاده میکند . سعدی 15 جمله امری را در مفهوم این غرض به کار برده است .

سیم و زرم گو مباش و دنیی و اسباب	روی تو بینم که ملک روی زمین است (غزل 153)
----------------------------------	--

از فعل « گو مباش » معنی امر استنباط نمیشود بلکه منظور شاعر این است که نبود سیم و زر و دنیا و اسباب آن برایم مهم نیست ، چرا که من به چهره زیبای تو توجه دارم .

گو چشمه آب کوثر و بستان بهشت باش	ما را مقام بر سر این کوی خوشتر است (غزل 495)
----------------------------------	---

به چشمه کوثر و باغ بهشت بی اعتناست و اقامت خود را در کوی یار برتر و بالاتر از همه چیز میداند

9) **مبالغه**: غرض گوینده از به کار بردن فعل امر بیان مبالغه در وصف مخاطب است. این کاربرد به گونه ای است که شنونده، معنی حقیقی امر را که فرمان و دستور است، برداشت نمیکند. 15 جمله امری در حجم نمونه این پژوهش برای بیان این غرض به کار رفته است.

چنین جوان که تویی برقی فرو آویز
وگرنه دل برود پیر پای بر جا را
(غزل 216)

درنگر تا تیره گردد سروبن
برگذر تا خیره گردد نسترن
(غزل 552)

روی بپوش ای قمر خانگی
تا نکشد عقل به دیوانگی
(غزل 636)

بلعجبی های خیالت ببست
چشم خردمندی و فرزانی

10) **توبیخ و ملامت**: غرض گوینده از جمله امری، سرزنش کردن و نکوهش مخاطب است. سعدی 13 جمله امری را در غرض ثانویه توبیخ و ملامت به کار برده است.

ما را تو به خاطری همه روز
یک روز تو نیز یاد ما کن
این قاعده خلاف بگذار
وین خوی معاندت رها کن
(غزل 21)

و گاه این توبیخ و توجّه به خود میسازد نه مخاطب.
هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی
چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم
(غزل 174)

تو حساب خویشتن کن نه عتاب خلق سعدی
که بضاعت قیامت عمل تباه داری
(غزل 303)

11) **تنبیه و هشدار**: غرض گوینده از به کاربردن فعل امر، هشدار و آگاهانیدن مخاطب است. سیزده جمله امری غزل سعدی در حجم نمونه این پژوهش در این غرض به کار رفته است که توأم با غرض ارشاد است و بَلُوجّه به سیاق کلام و بافت و لحن جمله قابل دریافت است.

به در خدای قربی طلب ای ضعیفم ت
که نماند این تقرّب که به پادشاه داری
(غزل 303)

غفلتید تام عیش پیش محقق خطاست
اول صبح است خیز کآخر دنیا فناست
(غزل 366)

یک دم که دوست فتنه خفتست زینهار
بیدار باش تا نرود عمر بر فسوس
(غزل 654)

12) **فرح و شادی**: این غرض از اغراض پرکاربرد جملات خبری اسلمه تا سعدی با بهره‌گیری از ظرفیت زبان و ساختارهای ویژه گفتار، این غرض ثانویه و معنی مجازی را در فعل امر بیان کرده است. این نوع کاربرد گوشه‌ای از هنر بلاغت او را نشان می‌دهد که چگونه با جمله امری که موضوع له آن فرمان و دستور دادن است زمینه را برای معانی مجازی و سخن بلاغی فراهم آورده است. یازده جمله امری این پژوهش در این غرض به کار رفته است. شاعر با آوردن جمله امری به اظهار شادی و دادن بشارت می‌پردازد.

مطرب مجلس بساز زمزمه عود	خادم ایوان بسوز مجمره عود
قرعه‌همّت برآمد و آیت رحمت	دوست درآمد زدر به طالع مسعود
(غزل 519)	
غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد	ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
	(غزل 558)
مژدگانی بده ای نفس که سختی بگذشت	دل گرانی مکن ای جسم که جان باز آمد
	(غزل 690)

13) **تعظیم و تکریم مخاطب (مدح مخاطب)**: گوینده گاهی برای نشان دادن بزرگی و احترام و ستایش مخاطب و ارادت خود به او فعل امر به کار می‌برد. یعنی به جای جمله خبری از جمله انشایی امر استفاده می‌کند. مثلاً در بیت زیر به جای اینکه بگوید: «تو سرور من هستی و من غلام توام» این ارادت و مدح و تکریم خود را با فعل امر بیان می‌کند.

بر دیده من برو که مخدومی	پروانه به خون بده که سلطانی
	(غزل 243)
هر سلطنت که می‌خواهی میکن که دلپذیری	در دست خوبرویان دولت بود اسیری
	(غزل 144)

سعدی یازده جمله امری را در حجم نمونه این پژوهش برای بیان این غرض به کار برده است.

14) **بیتابی و ملال دلتنگی**: گاهی سعدی برای اظهار بیتابی و انتظار و دلتنگی خود از دوری معشوق، فعل را به صورت امر به کار می‌برد که همراه اغراض ثانویه دیگری چون دردمندی و حسرت و جلب رحم و شفقت مخاطب است که تلوحه به سیاق کلام و قرائن جملات استنباط میشود و با روح غزل سعدی که به زبان احساسی و عاطفی سخن می‌گوید سازگاری دارد. چرا که «دانش معانی، دانش حال‌های سخن است» (کزازی، 1370: 40) تا این جمله عاطفی را به وسیله امر بیان می‌کند. یازده جمله امری در این پژوهش در این غرض به کار رفته است.

رمقی بیش نماندست گرفتار غمت را	چند مجروح توان داشت؟ بکش تا برهانی
	(غزل 96)
زحد گذشت جدایی میان ما ای دوست	بیا بیا که غلام توام بیا ای دوست
	(غزل 582)

15) **گله و شکوه**: این غرض در کتب بلاغت و معانی قدما و معاصران به عنوان غرض ثانویه امر نیامده است. سعدی با بکارگیری جمله امری گله و عدم رضایت خود را از مخاطب بیان میدارد که توأم با ملامت و سرزنش است نسبت به بی وفاییها و بی‌اعتناییهایی که معشوق و مخاطب سعدی به او روا داشته است. در جامعه آماری این پژوهش ده جمله امری در اظهار این غرض قابل برداشت است.

این قاعده خلاف بگذار
وین خوی معانددت رها کن
(غزل 21)

وفا کردیم و با ما غدر کردند
برو سعدی که این پاداش آن است
(غزل 324)

گو تشنگان بادیه را جان به لب رسید
تو خفته در کجاوه به خواب خوش اندری
(غزل 327)

16) **طنز و ریشخند و استهزاء**: گوینده قصد دارد با امر رفتار و عمل مخاطب را مورد طنز و تمسخر قرار دهد و به او طعنه زند. سعدی ده جمله امری را برای بیان این غرض به کار برده است. منم امروز و تو و مطرب و ساقی و حسود خویش را گو به در حجره بیاویز چو خیش
(غزل 36)

یعنی: گو حسود خویش را به در حجره بیاویزد (طنز) «که عطف حسود بر من و تو و مطرب و ساقی خلاف انتظار خواننده است و مایه شگفتی میشود وقتی تکلیف حسود را به گونه ای دیگر تعیین میکند نوعی چشم‌بندی بلاغی است که خواننده را مسحور میکند.» (شفیعی کدکنی، 1379: 33).

همه عیب خلق دیدن نهرو ت است و مردی
نگهی به خویشتن کن که تو هم گناه داری
(غزل 303)

17) **تواضع و فروتنی**: گوینده با امر قصد دارد فروتنی خود را نسبت به مخاطب اظهار کند. نه جمله امری در حجم نمونه این پژوهش در این غرض به کار رفته است.

به جای خاک قدم بر دوچشم سعدی نه که هر که چون تو گرامی بود به ناز آید (غزل 450)
پای بر دیده سعدی نه اگر بخرامی
که به صد منزلت از خاک درت خاکتر است
(غزل 560)

18) **پاکبازی و تسلیم**: سعدی برای اظهار تسلیم و سرسپردگی محض در برابر مخاطب و ابراز ارادت و فنا در برابر او از فعل امر استفاده میکند که متضاد کمال فروتنی و تواضع است، سعدی در هشت جمله امری این پژوهش این غرض را اظهار میدارد.

اگر به خون من آمدی هلا برخیز
وگر به بردن دل آمدی بیبا ای دوست
(غزل 510)

سر از کمند تو سعدی به هیچ روی نتابد
اسیر خویش گرفتی بکش چنانکه تو دانی
(غزل 189)

19) **تهدید و تحذیر** : سعدی فعل امر را به گونه‌ای به کار میبرد که با توجه به سیاق کلام و بافت جمله ، مفهوم تهدید و تحذیر که همان بیم دادن است از آن استنباط میگردد . در کتاب مختصرالمعانی تهدید به معنی تخویف و در مفهوم انذار آمده است . (تفتازانی ، 1409 : 265) 5 جمله امری برای بیان این غرض در این پژوهش به کار رفته است .

به دل گفتم زچشمانش پیرهیز که هشیاران نیاویزند با مست
سرانگشتان مخضوبش نبینی که دست صبر برپیچید و بشکست
(غزل 213)

تو برون خبر نداری که چه میرود ز عشقت بدراً وگر نه آتش بزنیم در حجیت
(غزل 597)

20) **تخخیر** : غرض از امر ، وجوب و الزام نیست بلکه گوینده مفاد امر را در اختیار مخاطب قرار میدهد و مخاطب است که به اختیار خود آن را به کار میبندد . یعنی شنونده ، بین دو امویخ تر میشود . «تخخیر مابین دو امر متضاد و در معنی تحریض است .» (همایی ، 1373 : 102) 5 جمله امری در این غرض به کار رفته است .

صورتگر زیبای چین گو صورت رویش ببین یا صورتی برکش چنین یا توبه کن صورتگری
(غزل 258)

که در مصرع دوم ، غرض از امر ، تخخیر است .
تو پارسایی و رندی به هم کنی سعدی میسرت نشود ، مست باش یا مستور
(غزل 705)

21) **اظهار مخالفت** : شاعر گاهی برای ابراز مخالفت با مخاطب از فعل امر استفاده میکند یا مخالفت خود را با عقیده و نظر کسی اعلام مینماید . سعدی پنج جمله امری غزل خود را در این پژوهش برای اظهار این غرض به کار برده است .

مرا گویند چشم از وی بیوشان ورا گو برقععی بر خویشتن پوش
(غزل 261)

بیار ساقی سرمست ، جام باده عشق بده به رغم مناصح که میدهد پندم
من آن نیم که پذیرم نصیحت عقلا پدر بگوی که من بی حساب فرزندم
(غزل 606)

22) **تحقیر** : تحقیر یعنی خوار کردن یا خرد و خوار داشتن چیزی را (دهخدا) گوینده با به کار بردن فعل امر قصد خوار کردن کسی یا چیزی را دارد ، در حجم نمونه این پژوهش چهار جمله امری برای بیان این غرض به کار رفته است .

ای نطفه منی سربییچارگی بنه کابلیس را غرور منی خاکسار کرد
(غزل 3)

دنیا حریف سفله و معشوق بی وفاست چون میروود هر آینه بگذار تا رود
(غزل 45)

23) **تعجب و شگفتی**: غرض گوینده از بکار بردن جمله امر، اظهار تعجب و شگفتی است. در حجم نمونه این پژوهش چهار جمله امر در مفهوم این غرض بکار رفته است که گوینده در هر چهار مورد از فعل امر « بین » استفاده کرده است.

عقل بین کز بر سیلاب غم عشق گریخت
عالمی گشت و به گرداب خطر باز آمد
(غزل 474)

دو جمله از چهار جمله امری که در مفهوم تعجب و شگفتی است غرض مبالغه نیز از آن استنباط میشود.

سرو بلند بین که چه رفتار میکند
آن چشم مست بین که به شوخی و دلبری
وان ماه محتشم چه گفتار میکند
قصدها که مردم هشیار میکند
(غزل 678)

24) **اذن و اجازه**: غرض گوینده از فعل امر دستور دادن از موضعی برتر و بالاتر نیست بلکه مقصود گوینده از کاربرد جمله امر، دادن اجازه به مخاطب برای انجام کاری است. چهار جمله امر در این پژوهش برای بیان این غرض یافت شده است.

جواب تلخ چه داری؟ بگوی و باک مدار
که شهید محض بود چون تو بر دهان آری
(غزل 312)

نشاید خون سعدی را به باطل ریختن حقاً
بیا سهل است اگر داری به خطّ خواجه فرمانی
(غزل 315)

25) **عجز و ناتوانی گوینده**: غرض گوینده از به کار بردن امر بیان عجز و ناتوانی و درماندگی خود است. این غرض با تعجیز تفاوت دارد چرا که تعجیز، عجز و ناتوانی شنونده و مخاطب را بیان میکند نه گوینده را. چهار جمله امری در مفهوم این غرض به کار رفته است.

الا ای کاروان محمل براینند
که ما را بند بر پای رحیل است
(غزل 174)

کای دل ربوده از برمن حکم از آن توسست
گر نیز گویم به مثل ترک جان بگو
(غزل 504)

26) **نهی**: مقصود گوینده از فعل امر، عکس آن است و غرض از امر، نهی است و قصد دارد مخاطب را از انجام کاری باز دارد.

دست طلب داشتن ز دامن معشوق
پیش کسی گو کش اختیار به دست است
(غزل 66)

یعنی: به من نگو (نهی) که از معشوق دست بردارم چون من اختیار ندارم و از خود بیخودم. چنین جملاتی در محاوره امروز مردم کاربرد فراوان دارد. مثلاً جمله: این حرف ها را به کسی بگو که گوش کنه یعنی: این حرف ها را به من نگو، چون من به آن گوش نمیدهم. در این پژوهش، سه جمله امر در مفهوم نهی به کار رفته است.

27) **دعا** : غرض دعا را طلب فعل نه بر سبیل استعلا (موطّل ، بی تا : 240) بلکه بر سبیل تضرّع (سکاکي ، بی تا : 137) دانسته‌اند ، سخنی است که از جان گوینده برآمده و با اخلاص ، نیاز و خواسته خود را بیان میدارد . در دعا ، گوینده مقامی بسیار پایین تر از مخاطب دارد . سه جمله امری در این غرض به کار رفته که توأم با غرض استرحام است .
خلاص بخش خدایا همه اسیران را مگر کسی که اسیر کمند زیبایی است
(غزل 363)

28) **تفاخر** : گاهی غرض سعدی از به کار بردن جمله امر در غزل ، اظهار فخر و مباحثات است که توجّه به بافت و موقیّت جمله این مفهوم قابل دریافت است . سه جمله امری در این پژوهش برای بیان این مفهوم بوده است .

گو همه شهرم نگه کنید و ببینید دست در آغوش یار کرده حمایل
(غزل 279)

29) **خبر** : گاهی گوینده به جای به کار بردن جمله خبری ، از جمله امری استفاده میکند یعنی به جای خبر از انشا استفاده میکند .

زیبا نبود شکایت از دوست زیبا همه روز گو جفا کن
(غزل 21)

به جای جمله خبری « جفای زیبارو ، زیباست » آن را با امر بیان میکند که بر بلاغت کلام می‌افزاید .

یا : میل از این جانب اختیاری نیست کهربا را بگو که من کاهم
(غزل 171)

به جای اینکه بگوید « من کاهی در برابر کهربا هستم » و بی اختیار جذب معشوق میشوم ، جمله خبری را با جمله انشایی امری بیان میکند . در این پژوهش سعدی سه جمله امری غزل خود را برای بیان خبر به کار برده است .

30) **تأکید کلام و جلب توجّه مخاطب** : غرض گوینده تأکید و برجسته کردن سخنی است که قصد بیان کردن آن را دارد توجّه خواننده را به پیام خود جلب نماید ، بنابراین از جمله امری قبل از پیام اصلی خود استفاده میکند . سه جمله امری در مفهوم این غرض کاربرد داشته است .

هر که ما را به نصیحت ز تو میپیچد روی گو به شمشیر که عاشق به مدارا نرود
(غزل 129)

هر که را با دلستانی عیش می‌افتد زمانی گو غنیمت دان که نادر در کمند افتد شکاری
(غزل 585)

31) **تسویه** : تسویه یعنی برابر کردن ، « حکم به تساوی دو نسبت را گویند » (رجایی ، 1379 : 154) « و مساوی قرار دادن بین فعل و ترک فعل است » (شیرازی ، 1368 ج 2 : 104)
در این پژوهش سعدی دو بار امر را برای غرض تسویه به کار برده است که هر دو مورد با غرض :

تخیر توأم است. خستگانت را شکیبایی نماند
یا دوا کن یا بکش یکبارگی
(غزل 603)

یعنی دوا کردن و کشتن برایم فرقی ندارد و یکسان است و مخاطب بطیخ تر مینماید که توأم با
غرض تخیر است. یا در بیت:

یا بگذارم چو شمع یا بکشم به صبح
چاره همین بیش نیست سوختن و ساختن
(غزل 705)

گوینده حکم به تساوی دو فعل میدهد، برایم گذاختن و کشتن فرقی ندارد و یکسان است (تسویه)
و مخاطب را مختار میکند بین دو فعل (تخیر)

32) تعجیز: بیان عجز و ناتوانی مخاطب است، گوینده با آوردن جمله امری قصد دارد عجز مخاطب
خود را بیان نماید. در حجم نمونه این پژوهش سعدی یک بار از امر برای بیان این غرض بهره جسته
است.

که میگوید به بالای تو ماند سرو در بستان؟
بیاور در چمن سروی که بتواند چنین رفتن
(غزل 63)

اگر میتوانی چنین سروی بیاوری که مانند معشوق من باشد، بیاور. یعنی: نمیتوانی و از آوردن نظیر
آن عاجزی.

نتیجه

نتیجه این پژوهش نشان میدهد که اغراض ثانویه امر تنها محدود به مواردی نیست که در کتب
بلاغت ذکر شده است. در این پژوهش 32 غرض ثانوی در جملات امری غزل سعدی بدست آمد که
در مقایسه با اغراضی که در کتب معانی برای امر ذکر نموده اند، بسیار بیشتر بوده است و این نشانگر
آن است که اولاً: اصول علم معانی که به زبان عربی نوشته شده است ضرورتاً با زبان فارسی منطبق
نیست چرا که تألیف این کتب در درجه اول بر مبنای بررسی و نشان دادن اعجاز قرآن کریم بوده
است و نویسندگان کتب بلاغت فارسی نیز با تأثیر پذیری کامل از آن به زحمت شاهد مثالهایی از
شعر فارسی برای آن اغراض و معانی ثانوی ذکر نموده اند. ثانیاً: لطایف ادبی و احساسی تخیلات
شاعران محدود نیست بنابراین معانی ثانوی انواع جملات را نیز نمیتوان محدود کرد. و گواه این تعداد
اغراض ثانویه ای است که از جملات امری غزلیات سعدی دریافت گردیده است. چرا که سعدی در
غزل به زبان عاطفی و احساس سخن میگوید و از ظرفیت گفتار برای القای ظرایف بلاغی بیشترین
بهره را برده است و تقریباً تمامی جملات امری در غزلیات سعدی از کارکرد اصلیش که دستور دادن
است، خالی است. و برای اغراضی دیگر به کار برده شده است. همچنین در برخی موارد اغراض
ثانوی متعدد از یک جمله امر قابل دریافت است. کشف این اغراض نشان میدهد که بخش عمده ای
از راز تأثیر سخن شاعران به ساختمان جمله و نوع کاربرد انواع جملات بستگی دارد و زبان فارسی
به ویژه غزلیات سعدی از بهترین متنهایی است که میتواند بر اساس نتایج فوق برای توسعه دانش
معانی مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

1. بدایه البلاغه ، دیباجی السید - دابراهیم ، انتشارات سمت ، چاپ چهارم ، تهران 1391 .
2. بررسی نقشهای معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید خاقانی ، کاردانی ، چنور و مالمیر ، تیمور ، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه ، سال دهم ، 1388 ، شماره 19 ، صص 152 - 123 .
3. بیان و معانی ، شمیسا ، سیروس ، انتشارات فردوس ، چاپ هفتم ، تهران 1381 .
4. در قلمرو بلاغت ، علوی مقدم - محمد ، انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ اول ، جلد اول ، مشهد 1372 .
5. درآمدی بر معنی شناسی ، صفوی ، کورش ، انتشارات سوره مهر ، چاپ چهارم ، تهران 1390 .
6. دررالادب ، آق اولی ، عبدالحسین ، انتشارات الهجره ، قم بی تا .
7. دستور زبان فارسی ، ناتل خانلری ، پرویز ، نشر توس ، چاپ هجدهم ، تهران 1380 .
8. دلایل الاعجاز ، جرجانی ، عبدالقاهر ، ترجمه محمد - رادمنش ، انتشارات آستان قدس رضوی ، مشهد 1368 .
9. رستاخیز کلمات ، شفیعی کدکنی ، محمدرضا ، انتشارات سخن ، چاپ اول ، تهران 1391 .
10. روش گفتار علم البلاغه ، زاهدی ، زبیرالدین (جعفر) ، انتشارات دانشگاه مشهد ، مشهد 1346 .
11. زیبا شناسی سخن پارسی (2) معانی ، کزازی ، میرجلال الدین ، نشر مرکز ، چاپ اول ، تهران 1370 .
12. شرح لیس علمالمسمی مختصر المعانی ، تفتازانی ، سعدالدین ، محقق محمد محیی الدین عبدالحمید ، انتشارات سیدالشهدا ، قم 1409 .
13. الطراز (المتضمن لاسرار البلاغه و علوم الحقایق الاعجاز) ، العلوی الیمنی ، یحیی بن حمزه ، دارالکتب العلمیه ، ج 3 ، بیروت ، لبنان بی تا .
14. غزلهای سعدی ، یوسفی ، غلامحسین ، به اهتمام پرویز اتابکی ، انتشارات سخن ، چاپ اول ، تهران 1385 .
15. کاربردشناسی زبان ، یول ، جرج ، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر ، انتشارات سمت ، چاپ پنجم ، تهران 1391 .
16. موطا ، تفتازانی ، سعدالدین ، حاشیله السید - میرشریف ، مشورات مکتب‌الداوری ، قم بی تا .
17. معالم البلاغه ، رجایی ، محمدخلیل ، انتشارات دانشگاه شیراز ، چاپ پنجم ، شیراز 1379 .
18. معانی بیان ، همایی ، جلال الدین ، به کوشش ماهدخت بانو همایی ، نشر هما ، چاپ دوم ، تهران 1373 .
19. معانی و بیان ، تجلیل ، جلیل ، مرکز نشر دانشگاهی ، چاپ پنجم ، تهران 1370 .
20. معانی و بیان ، علوی مقدم ، محمد و اشرف زاده ، رضا ، انتشارات سمت ، چاپ هفتم ، تهران 1386 .
21. مفتاح العلوم ، سکاکی ، ابوعقوب ، دارالکتب العلمیه ، بیروت بی تا .
22. منظورشناسی جمله های پرسشی دژلیه - ات سعدی ، باقری خلیلی ، علی اکبر ، و محمودی نوسر ، مریم ، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب) ، سال ششم ، شماره اول ، بهار 92 ، شماره 19 صص 57 - 43 .
23. موسیقی شعر ، شفیعی کدکنی ، محمدرضا ، انتشارات آگاه ، چاپ ششم ، تهران 1379 .
24. هنجارگفتار ، تقوی ، نصرالله ، انتشارات فرهنگسرای اصفهان ، چاپ دوم ، اصفهان 1363 .